بیان صاحب حدائق درتقیه ای بودن اجماع بر جواز قرائات و نقد آن

ذیل صفحه نود و نه میرویم؛

> ثم ان الذي يظهر من الأخبار أيضا هو وجوب القراءة بهذه القراءات المشهورةالاستصلاح و التقية.

«**ثم ان الذي يظهر من الأخبار أيضا هو وجوب القراءة بهذه القراءات المشهورة**»؛ چیزی است که نمیتوانند آن را کاری بکنند. هر کسی در این فضا بیاید، نمیتواند این را کاری بکند. لذا این «ثم» فصل جدیدی است. جناب صاحب حدائق این اجماع را میخواهید چه کار کنید؟ میگویند:

«**ثم ان الذي يظهر من الأخبار أيضا**»؛ که شیخ الطائفه هم فرمودند.«**هو وجوب القراءة بهذه القراءات المشهورة**»؛ یعنی وجوب قرائت به آنی که میدانیم بخش حسابی آن از غیر خدا است. نعوذ بالله! «وجوب القرائة»؛ اخبار گفته اند که واجب است قرائت کنید به قراء مشهور. یعنی خودت حق نداری از جیب خودت بیاوری. بلکه اگر عاصم از جیب خودش به خدا نسبت داده، قرائتش واجب است. اما اگر خودت بخواهی بر نهج عربی بگویی، صحیح نیست.

خب حالا اگر وجوب القرائه هست، چه میشود؟ میفرمایند:

«لا من حيث ما ذكروه»؛ نه آن چه که اصحاب گفته اند،«من ثبوتها و تواترها عنه صلى اللّٰه عليه و آله»؛ روایات که خلاف این است. پس از چه حیثی است؟«بل من حيثالاستصلاح و التقية»؛ صلاح دانستهاند که مماشات کنند. میگویند هر چه که این هفت نفر خواندهاند شما هم بخوانید. واجب هم هست. «و التقية»؛ بهخاطر تقیه.

در فدکیه صفحهای هست، شواهدی که این اجماع برای تقیه نیست، مفصل آمده است. جالب این است که در خود این حدائق، در صفحه ۱۰۵ میفرمایند:

> لا خلاف بين الأصحاب في أن البسملة آية من الفاتحة و من كل سورة تجب قراءتها معها ما عدا سورة براءة، و عليه تدل الأخبار المتكاثرة[1]

یعنی می‌گویند نزد شیعه واضح است که بسم الله جزء سوره است و اگر آن را نخوانید همه نمازتان باطل است. خب تقیه کجا رفت؟! چطور در «ملک» و «مالک»، تقیه و استصلاح است که همه علماء مجبور باشند دو نماز بخوانند؟! اما در بسم الله تقیه و استصلاح نبود که شیعه محکم بگوید حق ندارید بسم الله را ترک کنید؟! شما چطور تقیه را مطرح می‌کنید درحالی‌که در مسأله بعدی خلاف تقیه واضح را می‌آورید؟! ببینید تا آخر همه محکم جلو می‌روند.

صاحب مفتاح الکرامه می‌گویند چاره‌ای ندارم که بگویم این یک نحو استثناء است. «یجوز القرائة بالقرائات السبع الا ّ فی بسمله». چرا این را می‌گویند؟ به‌خاطر این‌که بین قراء سبعه این اختلاف ثابت است. برخی بسم الله را می‌خوانند و برخی نمی‌خوانند. اتفاقا یکی از اشکالات سنگین در تواتر قرائات سبع همین است. یعنی اگر قرائات سبع متواتر است، پس چطور برخی از آن‌ها بسم الله را می‌اندازند؟! نزد شیعه همه واضح است که نمی‌شود آن را انداخت. یک بحث خیلی خوب و سنگینی است که باید چند جلسه از آن صحبت کنیم. شواهد مفصلی دارد. اشکال آن هم در بدو کار سنگین است. به نظرم وقتی جلو می‌رویم هیچ مشکلی هم ندارد.

شاگرد: فرق بسم الله با بحث ما شاید این باشد که در بسم الله یک فرع فقهی مطرح می‌شود ولی آن جا یک بحث کلی‌تر است و راجع به قرآن است. لذا اگر بخواهند در آن جا با عامه در بیافتند مئونه بیشتری می‌خواهد، تا جایی که ناظر به فرع فقهی باشد.

استاد: ببینید در خصوص فاتحه که می‌خواهید نمازتان درست بشود، چه می‌گویید؟! اصلا ً قبول داریم که کل قرآن مماشات است؛ هر چه که شما می‌خوانید ما هم می‌خوانیم. اما نماز چطور است؟ «ملک» و «مالک»؛ علی الفرض یکی از آن‌ها برای غیر خدا است. شما می‌خواهید در پستوی خانه خود بخوانید که تقیه ای هم نیست. می‌گوییم بسم الله را نخوان، نمازت باطل است، ولی می‌توانی هر کدام از «ملک» و «مالک» را بخوانی. با این‌که می‌دانیم یکی از آن‌ها برای خدا نیست.

شاگرد: مجبور هستند که عام بگویند. چون اگر مالک را به دست خود مکلفین بدهند این لو می‌رود.

استاد: مگر بسم الله را لو ندادند؟!

شاگرد: لو رفتنی منظور است که شیعه نسبت به قرآن چنین عقیده‌ای دارند. بین قرآن و فرع فقهی بسم الله یک فرقی هست.

استاد: چه فرقی است؟! حضرت محکم می‌گویند «ما لهم قاتلهم الله،عمدوا إلى أعظم آية في كتاب الله، فزعموا أنها بدعة إذا أظهروها، و هي بسم الله الرحمن الرحيم[2]»، این تقیه بود؟! کجای آن تقیه است؟! «کذبوا اعداء الله انما وه حرف واحد نزل من عند واحد»، این لسان تقیه است؟! خب باید شیعه حساس‌شوند، اگر حرف واحد بود، ما در نماز کدام یکی را بخوانیم؟ حداقل به خود ما بگویید که در پستوی خانه کلام غیر خدا را در نماز نیاوریم. درحالی‌که اصلا ً نگفته اند. تا قرن یازدهم که احدی نمی‌گوید دو نماز بخوانیم. حتی یک نفر نداریم که سؤال کرده باشد که ما دو نماز بخوانیم یا نه. اصلا ً در این‌باره مطلبی نداریم.

بعد از قرن یازدهم، تا زمان خود صاحب حدائق، نمی‌دانم «ملک» و «مالک» را چه کار می‌کردند. وقتی آن اجماع را مدام تضعیف کردند، می‌گویند الآن قاعده این است که دو نماز بخوانیم. نمی‌دانم شرح عروه مرحوم آمیرزا هاشم را سؤال کردید یا نه. بخش کتاب الصلاه ایشان را پرسیدید یا نه؟ چیزی که از آمیرزا هشام در نرم‌افزار است، یک کلمه می‌گویند؛ «قرائتهم يكون مبنيا على إجماع ال أساس له [3]». یعنی نسبت به کل این اجماع می‌گویند «ال اساس له». آقای حکیم با همین اجماع نماز را درست می‌کنند. ایشان می‌گویند «ال اساس له». بعد می‌گویند شیخنا الحائری در نماز هر دو را

می‌خواند، بعد می‌گویند نزد من این احتیاط کافی نیست. بلکه باید دو نماز خواند.

> لان مدرك القول بأنه يجب القراءة على طبق قرائتهم يكون مبنيا على إجماع ال أساس له كما سيأتي البحث فيه في باب الصلاة عند البحث عن القراءة و لذا يجب الاحتياط في صورة الشك في الصدور إذا لم يكن على مقتضى قواعد العربية و كان شيخنا الحائري (قده) يحتاط في سورة الحمد في كلمة «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» فيقرء تارة هكذا و اخرى يقرء «ملك يوم الدين» و ان كان هذا الاحتياط في صلاة واحدة ال يكفي عندي بل يجب ان يكون في صلوتين[4]

«**كما سيأتي البحث فيه في باب الصلاة**»؛ این قسمت در نرم‌افزار نیست. ببینیم در نوشته‌های ایشان چاپ شده یا نشده. این تحقیق خوبی است. یعنی ببینیم ایشان که فرمودند «ال اصل له»، در نماز چه کار می‌کنند. آقای آملی که دو نماز نمی‌خواندند. ما که به قم آمدیم مرحوم آمیرزا هشام در مدرس مدرسه خان نماز می‌خواندند.

علی ای حال این بیانی بود که استصلاح و تقیه این مشکلات را دارد.

---

[1]همان ۱۰۵

[2] تفسير العياشي، ج1، ص: ۲۱

[3]المعالم المأثورة،- آقامیرزا هاشم آملی- ج۴، ص: ۲۵۲؛

[4]همان

بازبینی #3
ایجاد شده 1 مه 2024 14:34:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 07:08:10 توسط ... .